

بۆكان له ئەمڕۆ و له مێژوودا (۳)

نووسینی: تاهیر علیار

سواره ئیلخانی زاده (۱۴-۳)

نووسەر: عوسمان ئیلخانی زاده
" دلتۆپنك له شهونم له كونه مێرولهدا توفانه"

[[رهنگه هیندیک که س بپرسن به شیک له و به ر هه مانه بۆ دراو و له تو په تن ، بۆ ئاگاداری ، کاک سواره له ده روونی خۆی دوو وینه ی دژ به یه کی هه بوو. وینه به کی شوخ وبی سنوور قسه خوش بوو، به لام یه کی گرژ و تووره شی بوو، که جارو بار هه لده چوو، نه گه ر بیانکوتایه نه و شنه بچووکه تووره بی ناوی ، خاو ده بۆوو و دهیکوت: قطره بی شبنم در نه ی مور طوفان است کاک جه فه ر ئیلخانی زاده ده یکوت رۆژیک هاته وه مألئ، نازانم کن تووره ی کرد بوو، هه ر چی نووسراوه ی له بهر ده ستی بوو دراندی، تا فریا کهوتم به شیکم نه جات دا. خویننه ری نازیز بزانی که نه و نووسراوانه له و رۆژه دا دراون. عوسمان ئیلخانی زاده]]

(در آنسوی دو چشم سخی)

در آنسوی دو چشم سخی
جهانی ست
و بر لبانی که طراوت می پاشند
گویی خویشتن ها سر در گمند
در این سفید جامه که شرمنده از
جسم و جان اوست
می خواهد زخم ها را التیام بخشد
چرا که او خدایی را از فرو خوردن خشم ها آموخته است
اما افسوس که زخم بشریت نه همانست
که پیکر ما را آزار میدهد
چه کسی به او تواند گفت
ای همه زیبایی در آینه بنگر
تا زخم ژرف چشمانت را
بر جان این بیمار خسته بیازمایی
چه می توان کرد چه می توان گفت
بهنگامی که مسیح در سپیده فلق
سرخ زبانه دوزخ را
بجان تو می کساند

ساعت 10 شب 53/1/4

پ-آهورا

P-AHORA

در آفرینش جهان هستی

و برهانی که طراوت می باشد

در این سینه جادو که فرشته در

می خواهد زخمها را ایام بگذرد

چرا که او خدایا را از فرود خدایان

از نور

با نوری که زخم نرسد نه هلاکت

چرا که بی نور نماند در بر

چرا که بی نور نماند در

تا زخم زخمت جهان را

چرا که بی نور نماند در

چرا که بی نور نماند در

چرا که بی نور نماند در

سرخ زبانه روزگار

بیان نوی گشته اند

نور - نور - نور

Anora